

حلقه وصل

نگاهی به نقش معلم راهنما در تربیت همه جانبه دانش آموزان



راهنما محور، معاون پرورشی و آموزشی و ناظم و مدیر نمی‌خواهد، بلکه حلقه وصل و مؤثر همه ارکان مدرسه در مواجهه با دانش آموز، یک نفر به‌عنوان مربی و معلم راهنماست.

یعنی چه؟ یعنی همه عوامل مؤثر در تربیت نوجوان در ساحت مدرسه، اثرگذاری خویش را از یک طریق واحد و یک شخص دارای ویژگی‌های مطلوب فردی پیگیری می‌کنند. دانش آموز با حفظ احترام همه ارکان مدرسه می‌داند که همه آن‌ها به لحاظ تربیتی از طریق معلم راهنما با او سخن می‌گویند. به عبارت دیگر، شخصی مذهب و عالم در مدرسه شانه خود را زیر بار کار مربیگری می‌دهد و می‌پذیرد که با بخشی از دانش آموزان مدرسه فرایندی گام‌به‌گام و رو به تعالی را شروع کند.

چرا؟ چون این مدرسه‌ها تربیت‌محور هستند نه آموزش‌محور و آموزش را جزئی از فرایند تربیتی می‌دانند، و چون که صد آمد، نود هم پیش ماست.

بازهم چرا؟ چون این مدرسه‌ها هدف‌محور هستند نه برنامه‌محور. و هدف آن‌ها رشد همه‌جانبه دانش آموز است و از آنجا که نوجوان یک کل واحد است و قابل تفکیک نیست، همه کارهای مدرسه زیر هدف رشد

که حلقه وصل میان مجموعه عوامل مؤثر بر تربیت در محیط مدرسه است، شهادت می‌دهیم. این پیوند میان مربی و مربی (دانش آموز) تا حدی مهم است که بعضی از خبرگان تربیت دینی رابطه بین آن دو را به‌سان روابط پدر و فرزندی تعبیر کرده‌اند.

تجربه موفق این الگوی ارتباطی در برخی از مدرسه‌های اسلامی قدیمی ایران و الگوسازی آن در اکثر مدرسه‌های تربیت محور، به‌عنوان اصلی‌ترین رکن مدرسه در بعد از انقلاب، در ساختار مدرسه جایگاه ویژه‌ای به معلم راهنما بخشیده است. همین‌جا از همه بزرگواران معاون تربیتی مدرسه‌ها، به خصوص شهیدان رجایی و باهنر باید یاد کنیم که در عمل، این فرهنگ را در مدرسه‌های دولتی احیا کردند.

اگر بخواهیم برای دوستانی که با این کار ویژه‌اش آشنایی نزدیک ندارند، به‌صورت کاملاً راحت و خودمانی این سمت را تصویر کنیم، باید بگوییم:

معلم راهنما

=

مدیر + ناظم + معاون آموزشی + معاون

پرورشی + مربی تربیتی + ...

این نه بدان معنی است که مدرسه معلم

در ابتدا لازم می‌دانم برای به اشتراک‌گذاری تجربه‌های خودم در قامت مربی و معلم راهنما شما را به‌طور اجمالی با کار ویژه معلم راهنما آشنا کنم و کمی جایگاه معلم راهنما را در ساختار مدرسه‌هایی که از این نیرو بهره می‌برند، روشن کنم.

لازم به ذکر است، این روش و بهتر بگوییم منش فقط برای مدرسه‌هایی که در چارت خود سمتی به‌عنوان راهنما دارند، اجرا شدنی نیست، بلکه در هر مدرسه‌ای که حتی یک نفر نیروی دغدغه‌مند (که البته در همه مدرسه‌ها بیش از این‌ها هستند) با رویکرد تربیت‌محوری به جای آموزش‌محوری دارد، با هر سمتی مثل مدیر، معاون و معلم پرورشی، این سبک کاری امکان اجرا دارد.

به احتمال زیاد همه نقش مربی را به عنوان محوری‌ترین عنصر اثرگذار در رشد همه‌جانبه ابعاد وجود نوجوان و دانش آموز در نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر تعالیم اسلامی قبول داریم. اگر بپذیریم که تربیت فرایندی تدریجی و طولانی‌مدت در بستر اختیار فردی مربی با هدایت و ارشاد مربی است، آنگاه به ضرورت پیوستگی ارتباط نوجوانان و دانش آموز با شخصی به‌عنوان معلم راهنما و مربی

جامع و کامل جمع‌بندی می‌شود و سر پل این انتقال، معلم راهنما و مربی است.

این مدرسه‌ها تربیت را یک خط تولید کارخانه‌ای نمی‌دانند که هر قسمت از مدرسه کار خود را بکند و در نهایت محصول نهایی با کیفیتی تولید شود. این تربیت موزائیکی یک کاریکاتور کاملاً مضحک است. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که انسان در پرتو زیست و هم‌جواری با انسان متعالی رشد می‌کند و در او شوق حرکت و انگیزه رفتن به سمت قله‌ها حاصل می‌شود.

پس معلم راهنما در مقام همراهی با دانش‌آموز، سبیری را که خود قبلاً طی کرده است، دوباره و این بار با مربی طی می‌کند. او دست دانش‌آموز خود را در هیچ‌زمینه‌ای رها نمی‌کند و با اعتماد به توانمندی‌های نوجوان و هدایت بدون سلب اختیار مربی، او را تا سر منزل مقصود همراهی می‌کند.

در مدرسه‌های معلم راهنما محور، جمعی از دانش‌آموزان به مدت حداقل یک‌سال، تحویل معلم راهنما می‌شوند. در هر مدرسه این جایگاه اسم‌های متفاوتی همچون مدیر پایه، مسئول پایه، معلم راهنما، مشاور، معلم تربیتی، معلم پرورشی و ... دارد. اما فارغ از اسم، یک مسیر واحد دارد و آن مربی‌گری و تربیت‌محوری و حلقه وصل کل مدرسه با دانش‌آموز است. معلم راهنما که رسیدن به هدف تربیت یک دانش‌آموز همه‌جانبه رشدیافته را جزو تکلیف خود می‌داند، گام‌به‌گام همه فرایندهای درسی، انضباطی و اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان

خود را رصد می‌کند.

معمولاً همه دانش‌آموزان نزد معلم راهنما پرونده‌ای شخصی دارند که همه موارد مربوط به آن‌ها از قبیل نمره‌ها، مشاوره‌ها، تماس با اولیا، تخلفات و تشویق‌ها در آن ضبط می‌شود. معلم راهنما مصداق طیب دوار، همیشه در میان بچه‌ها و با آن‌ها زندگی می‌کند. زمینه همه این ارتباطات فضای انس و محبت است و معلم راهنمایی که نتواند ارتباط عاطفی خوبی برقرار کند و شخصیت جذابی نداشته باشد، عملاً معلم راهنما نیست.

خلاصه کنم، معلم راهنما جاذبه‌ای شخصیتی دارد و خود موفق در زندگی شخصی، مهذب، آگاه به مسائل علمی و درسی است و خود را برای تربیت نوجوان وقف کرده است! او مثل پدر باید شب و روز در فکر و تکیه برای فرزند خوانده‌های خود باشد. معلمی عشق و تکلیفش است، نه شغلش. در منظومه فکری و تربیتی امام(ره) و مقام معظم رهبری، شروع تربیت از خود و پایانش هم به خود است. معلم راهنما رشد خود را در رشد شاگردانش می‌بیند و اگر روزی آب راکد شد و خود از حرکت ایستاد، دیگر از این جایگاه ساقط شده است. تربیت و رشد خود و اولویت آن به رشد دانش‌آموزان، فریضه فراموش‌نشده‌ی معلم راهنماست. مثل دوچرخه سواری که در سربالایی تندی در حال رکاب زدن است و توقف لحظه‌ای او بازگشت به عقب ایجاد می‌کند و نه ایستادن در همان منزل را.

در عملکرد مدرسه‌ای، ذره‌بینی را تصور

کنید که با تمرکز نورهای پراکنده باعث تجمع نور و اثربخشی و سوزاندگی آن می‌شود. معلم راهنما با ایجاد وحدت و تمرکز در همه فعالیت‌های مدرسه باعث رشد و اثربخشی تربیتی مدرسه در دانش‌آموز می‌شود.

یکی دو مثال عملی و البته حداقلی و مختصر خالی از لطف نیست.

روزی یکی از بچه‌ها دو روز پیاپی غیبت کرد. ناظم بعد از تماس‌های مکرر با منزل دانش‌آموز، روز سوم او را به مدرسه کشاند. مادر وی را نیز فراخواند. با کلی تشر و عصبانیت، دانش‌آموز و مادرش را توبیخ کرد. من که در حال گذر از کنار دفتر ناظم بودم، متوجه موضوع شدم. به‌طور نامحسوس ناظم را صدا زدم و گفتم عزیز برادر، می‌دانی داری چه کار می‌کنی پدر این بچه کارگر است. پدر چند روزی بیمار بوده و پسرش به جای او سرکار رفته، الان وقت تشویق اوست، نه تنبیه و مؤاخذ.

روزی دیگر معلم زبان مدرسه یک دانش‌آموز را با سیلی از کلاس بیرون کرد. سریع جلو رفتم و پرسیدم چه شده؟ معلم گفت، هرچه می‌گویم به من لبخند می‌زند و مسخره‌ام می‌کند. متأسفانه او نمی‌داند که این دانش‌آموز دچار مشکل روحی است و به صورت روانی در هنگام اضطراب لبخند می‌زند. با توضیح من، معلم زبان شرمند شد.

اگر مدرسه‌ای همه فرایندهای مواجهه خود را از طریق مربی دانش‌آموز طی کند، هیچ‌کدام از این سوءتفاهم‌ها اتفاق نمی‌افتد. البته تجربه و مثال بسیار است. ان‌شاءالله در شماره‌های بعد بیشتر برایتان خواهیم گفت.

حال سؤال اینجاست که این جایگاه و این شخصیت چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا مصداق آیه شریفه هر کسی یک نفر را زنده کرد، همانا کل بشریت را زنده کرده است شود و نه مصداق هر کسی یک نفر را بمیراند، همانا کل بشریت را میرانده است. چه کسی می‌تواند زنده‌کننده و رشددهنده دانش‌آموزان باشد؟ او کیست؟ با چه ویژگی‌هایی؟

ان‌شاءالله در شماره بعدی کمی در این باره صحبت خواهیم کرد. ■

